



همانطور که در سایر مصادیق مقوله کیف همینطور است. مگر رنگها و صوتها که از مصادیق این مقوله هستند درجات مختلف، شدید و ضعیف ندارند؟ بین رنگ قرمز درجه ضعیف با درجه قوی درجات بسیار زیادی فاصله وجود دارد.

در اجتهاد نیز همینگونه است، درجه ضعیف اجتهاد با درجه قوی فرقی واضح است و هیچگونه اشکال عقلی بوجود نخواهد آورد.

فقاوت متجزی

باتوجه بانچه قبلاً اشاره شد مینی برایانکه یکی از شرائط قضاء در فقه امامیه اجتهاد است حال این بحث مطرح میگردد که آیا از مجتهد متجزی در آن قسمتی که اجتهاد نموده است در امر قضاء می توان استفاده کرد یا خیر؟

دو نظر در این بحث ارائه گردیده است:

۱- عدهای از فقها عقیده دارند که در قضاء اجتهاد مطلق شرط است و فقاوت متجزی وجاهت شرعی ندارد و برای نظر خودشان به چند دلیل تمسک نموده اند.

الف- اصل اولیه اینستکه حکم هیچ کس بر هیچکس نافذ نیست، و آن مقدار که دلیل متیقن مجوز ما برای خروج از اصل مزبور گردیده تنها مجتهد مطلق است و مجتهد متجزی تحت اصل باقی می ماند.

ب- حدیثابن حنظله از حضرت صادق (ع) که آنحضرت فرمود:

..... مراجعه کنید به یکی از خودتان که احادیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر دهد و احکام ما را آگاهی داشته باشد، به حکمیت او گردن نهید، زیرا که من او را بر شما حاکم قرار میدهم. و اگر او با موازین احکام ما، حکم کند و کسی قبول نکند، همانا حکم خداوند را خفیف انگاشته و بر ما رده کرده و کسی که ما را رده کند، خدا را رده نموده که در حد شرک بیه خداوند عزوجل است (۱)

از این حدیث استفاده می گردد که صفات حاکم شرعی و قاضی قانونی از نظر فقه سه چیز است.

اول- راوی حدیث باشد.
دوم- در حلال و حرام توانائی اظهار نظر داشته باشد.

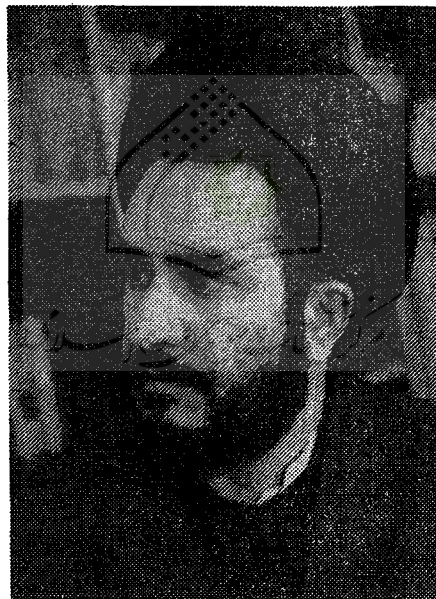
سوم- آگاهی به احکام الهی داشته باشد.
و چون وجود این سه وصف ملازم آنست که شخص به مقدار زیادی بر مسائل اسلامی از روی اجتهاد آگاهی داشته باشد لذا مجتهد متجزی نمی تواند به گرسی فقاوت بنشیند.

۲- عدهای دیگر از علماء امامیه عقیده دارند که فقاوت مجتهد متجزی اشکالی ندارد و به دو دلیل متمسک شده.

اول بناء عقلاء یعنی سیره خردمندان اینستکه اگر شخصی در رشته خاصی متخصص شد به او مراجعه می کنند و این بناء در امور شرعی نیز جاری و حجت است.

دوم- حدیث ابی خدیجه از امام صادق که آنحضرت فرمود:

اجتهاد قضائی اجتهاد قضائی اجتهاد قضائی اجتهاد قضائی اجتهاد قضائی



حجاءالاسلام سید مصطفی محقق داماد

قسمت دوم

و یا به بیان دیگر، هر چند ملکه قدسیه اجتهاد بدلیل آنکه از مقوله کیف و مرتبهای از مراتب وجودی و مرحلهای از مراحل «شدن» نفس آدمی است، لذا تجزیه بردار نیست بگونهای که مثلاً دو نیم و یا چند بخش گردد، خیر، بلکه این ملکه، قابل تشکیک است از قبیل تشکیک در وجود نه تشکیک در ماهیت، و دارای مراتب و درجات مختلفی است و لذا بخوبی می توان تصور کرد که مواردی در ضمن آنکه از مصادیق شمول مجتهد باشد در عین حال، قادر بر استنباط تمام احکام نباشد.

بسمه تعالی

مجتهد مطلق و متجزی
مجتهد بر دو گونه است، مطلق و متجزی، منظور از مجتهد مطلق کسی است که ملکه قدسیه استنباط جمیع احکام، در او باشد و چنین توانی را از نظر فکری داشته باشد که هر مسئلهای که برای مردم پیش آمد می کند بتواند با مراجعه به منابع معتبر حکم مورد را استنباط نماید.

البته منظور این نیست که حافظه او چنان قوی باشد که با علم حضوری، آگاهی بالفعل بر کلیه احکام و مسائل داشته باشد، بلکه صرف تهیو بالقوه در او کافی است، بگونهای که با مراجعه به متون و منابع قدرت استخراج داشته باشد.

البته در سایر رشتههای علوم نیز همین طور است، زیرا که پزشک و مهندس بر چه کسی اطلاق می شود؟ پزشک و یا مهندس کسی نیست که وقوف کامل بر کلیه مسائل پزشکی و هندسی داشته باشد بلکه همینکه اشخاصی بتوانند با مراجعه به کتب طبی و هندسی آنچه می خواهد بفهمد و نتیجه مورد نظر را بدست آورد و اظهار نظر نماید، این واژهها بر آنان اطلاق میگردد.

مجتهد متجزی

منظور از مجتهد متجزی شخصی است که فقط قدرت استنباط بعضی از احکام را دارد نه همه احکام را و تنها اگر به مسائل آن بخش از فقه مراجعه نماید، توان استخراج دارد، نه همه ابواب فقه. مثل آنکه فقط در مسایل معاملات قادر باشد نه عبادات.

در اینکه این مطلب عملاً ممکن است یا خیر، در بین علما اختلاف نظر وجود دارد بعضی عقیده دارند که مجتهد همانطور که اشاره شد کسی را گویند که دارای ملکه اجتهاد باشد. ملکه یعنی واجدیت نیروی که انسان را قادر به انجام عمل استنباط می نماید و این صفت، یک مرحله از تکامل نفس انسانی است و با اصطلاح فلاسفه از مقوله کیف است و تجزیه پذیر نیست؛ چرا که هر کس را دارای چنین درجهای از رقاء نفس باشد قادر به استنباط در تمام احکام میباشد و اگر دارا نباشد در هیچ مسئلهای قدرت ندارد.

در مقابل این نظریه، گروه دیگری وجود دارند که میگویند فقه دارای ابواب مختلفی است که هر کدام از ابواب آن مستقل است و حتی بگونهای است که فرمولهای عملی استنباط در هر باب با آنچه که در باب دیگر است متفاوت میباشد و لذا مانعی ندارد که یک شخصی بعلمت ممارست زیاد مثلاً در رشته معاملات و عدم صرف وقت در رشته عبادات، تنها متخصص و مجتهد در رشته معاملات باشد نه در عبادات.

ولی بنظر میرسد که این اختلاف نظر ناشی از عدم تنقیح کامل محل نزاع است زیرا که صاحب نظران گروه دوم مقصودشان از متجزی اجتهاد بمعنای جزء از کل اجتهاد نیست بلکه جزئی از کلی اجتهاد و فرقی بسیار واضح بین جزء و جزئی و کل و کلی وجود دارد.